

آیا هند دگرباره به دامان امپریالیسم بازگشته است؟

محمد سمیعی*

استادیار گروه مطالعات هند، دانشگاه تهران

چکیده

پس از دوران جنگ سرد هند با چرخشی عمده در سیاست خارجی خود از یک کشور مبارز با امپریالیسم به کشوری نزدیک به غرب تبدیل شد. در کنار عوامل سیاسی، وجود عوامل اقتصادی و بیش از همه جهانی شدن نقش بسیار مهمی در این چرخش داشت. در اینکه این تغییر جهت در سیاست خارجی در مجموع در جهت منافع بلندمدت هند خواهد بود یا نه و اینکه اصولاً چرا چنین تحولی اتفاق افتاده تحلیلگران نظرات متفاوتی را بیان کرده‌اند. این مقاله ضمن پرداختن به آرای مختلف، نتیجه‌گیری می‌کند که هند علاوه بر رونق اقتصادی که بیش از هر چیز دیگر در این چرخش به دنبال آن بوده، در سیاست خارجی خود به راهبردی کلان و محوری نیاز دارد و برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی باید در کنار اتخاذ سیاست‌های زودبازده، نیم‌نگاهی هم به تأثیرات بلندمدت سیاست خارجی خود داشته باشد. در هر صورت راه جدید هند و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن در این مسیر می‌تواند تجربه خوبی برای سیاست خارجی ایران باشد.

واژگان کلیدی: روابط هند و آمریکا، هند و جهانی شدن، سیاست خارجی هند، روابط هند و ایران، امپریالیسم جدید.

*. moh.samiei@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۷

مقدمه

کشور هند که در قرن بیستم از شاخص‌ترین مبارزان ضد استعمار بود و از رهبران جنبش‌های ضد غرب در جهان محسوب می‌شد، در دوران پس از جنگ سرد با چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای در سیاست خارجی خود رفته‌رفته به سمت غرب متمایل شد و به یکی از هم‌پیمانان مهم امریکا در منطقه جنوب آسیا و اقیانوس هند تبدیل شد. این چرخش ناگهانی پس از دوران جنگ سرد در بسیاری از کشورهای بلوک شرق و همچنین کشورهای غیر متعهد رخ داد ولی هیچ‌یک از آنان جایگاه هند را در عمق ایدئولوژی غرب‌ستیزی نداشتند. به همین دلیل چرخش هند در موضع‌گیری‌های جهانی، برای ناظران سیاسی جالب بوده و در پی تحلیل آن برآمده‌اند.

برخی ناظران معتقدند مردم هند تنها پس از گذشت دو نسل، شعارهای انقلابی ماهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو را فراموش کرده‌اند و نخبگان هندی که زبان انگلیسی را به عنوان زبان آکادمیک خود حفظ کرده بودند، در عصر جهانی‌شدن نخستین قربانیان استعمار نوین فرهنگی غرب شدند. گویا به دلیل عناصر اجتماعی و فرهنگی باقی‌مانده از دروان استعمار بریتانیا، آنان ساده‌ترین طعمه‌های گفتمان سلطه نوین غرب بودند. این ناظران معتقدند نسل جدید طبقه متوسط هند مصیبت‌های خود را در دوران استعمار از یاد برده و این بار ناآگاهانه گرفتار سلطه غرب به شکل نرم شده است.

از سوی دیگر، برخی تحلیلگران معتقدند اتفاقاً نخبگان سیاسی هند بسیار هوشمندانه اوضاع جدید جهانی را تحلیل کرده‌اند و با استفاده از تجربیات موفق دیگر کشورهای مستقل در جنوب شرقی آسیا و همچنین با استفاده از تجربه چین و ژاپن، راه صحیح توسعه در قرن بیست و یکم را به درستی تشخیص داده‌اند. در حقیقت چرخش هند به سمت یک اقتصاد آزاد و موضع جدید آن کشور در سیاست خارجی‌اش مبتنی بر درک صحیح از واقعیت‌های روز سیاست جهانی است. برخی از این گروه تحلیلگران معتقدند هند با نزدیک شدن به امریکا و اروپا و با آگاهی کامل از منافع خود، رؤیای ابرقدرت شدن در چند دهه آینده را در سر می‌پروراند و نزدیک شدن به امریکا هرگز

به معنای تن دادن به استعمار نوین نیست.

تحلیل شرایط جدید و بررسی هریک از این دو نظریه از جهات مختلف برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد. نخست آنکه هند یکی از شرکای مهم تجاری ایران و از قدرت‌های با نفوذ در منطقه است و جهت‌گیری سیاست خارجی آن کشور به طور مستقیم در منافع ایران تأثیر دارد. دوم آنکه تغییر موضع‌گیری‌های هند در رأی آن کشور در مجامع بین‌المللی تأثیر داشته و هم‌صدایی هند با امریکا از سال ۲۰۰۵ در اعمال تحریم‌ها علیه ایران، تنها نمونه‌ای از اهمیت موضع این قدرت بزرگ جهانی برای کشور ماست؛ بالاخره اینکه تحلیل چگونگی درک هند از اوضاع جهانی به عنوان یک بازیگر مهم و باتجربه سیاست جهانی شاید بتواند برای ترسیم‌کنندگان سیاست خارجی کشور ما نیز مفید باشد. در این مقاله ابتدا نگاهی اجمالی به سیر تاریخی سیاست خارجی هند از دوران استقلال تا به امروز می‌اندازیم و سپس با بررسی علل چرخش هند به سمت امریکا، نظرات هر دو دسته از تحلیلگران موافق و مخالف را به صورت نقادانه تحلیل می‌کنیم. در پایان خواهیم دید که کدام تحلیل بیشتر واقع‌بینانه است و در حقیقت سیاست هند در عرصه جهانی بر چه اساسی استوار بوده است؟

هند تازه استقلال یافته

جواهر لعل نهرو، نخستین نخست‌وزیر هند، معمار اصلی سیاست خارجی هند تازه استقلال یافته بود. او که قهرمان پیروز میدان نبرد با استعمار بود، تلاش کرد همان‌طور که کشور خود را از یوغ امپراتوری انگلستان نجات داده بود، نظام جهانی را نیز به سمت عدالت و برابری سوق دهد. با چنین طرز تفکری بود که او به مبارزه سختی علیه قدرت‌های باقیمانده استعماری در جای‌جای دنیا پرداخت^۱ و در راستای خلع سلاح

۱. عملکرد نهرو نشان می‌دهد که چندان مبارز تدرویی نبوده است. نمونه آن را می‌توان در پیوستن هند به جامعه کشورهای مشترک‌المنافع دید که همگی روزگاری مستعمره انگلیس بوده ولی حاضر بودند تحت نظارت همان کشور، جامعه متحدی را تشکیل دهند. این اقدام او با انتقاد بسیاری همراه شد اما او همواره تأکید می‌کرد که باید از تدروی پرهیز کرد.

جهانی و همچنین برای تقسیم بهتر منابع جهانی، همت گمارد. او هرگز نمی‌خواست کشورش به سمت نظامی شدن پیش رود و از این بیم داشت که منابع محدود اقتصادی هند صرف مسابقات تسلیحاتی بین ابر قدرت‌ها شود.^۱

در این راستا نهر و تلاش کرد تا هند عضو فعالی برای سازمان ملل متحد باشد که در آن زمان به‌تازگی تأسیس شده بود، و نقش فعالی را در گسترش صلح جهانی عهده‌دار شود. او تلاش کرد در جنگ کره به عنوان میانجی نقش ایفا کند؛ سپس به بی‌طرف نگاه داشتن لائوس کمک کرد و به همراه لهستان و کانادا عضویت کمیسیون کنترل بین‌المللی در ویتنام را پذیرفت و بالاخره به صورت فعال در کنترل اوضاع کنگو پس از ترک قوای استعمارگران، نقش اساسی ایفا کرد. نهر و که مخالف سرسخت گسترش سلاح‌های اتمی بود در سال ۱۹۵۳ قطعنامه‌ای را به مجمع عمومی ارائه کرد که خواستار توقف آزمایش سلاح‌های اتمی شده بود.

ولی ایده‌های متعالی نهر و چندان با واقعیت‌های سیاست بین‌الملل همخوان نبود. او که اخطارهای معاون خود سردار پتال^۲ را در مورد تهدید نظامی از طرف همسایه قدرتمند شمالی خود، جمهوری خلق چین، نادیده گرفته بود، بالاخره در سال ۱۹۶۲ طی شکستی مفتضحانه از چین به‌شدت لطمه خورد. این تجربه تلخ موجب شکست نهر و هم به عنوان یک سیاست‌مدار و هم به عنوان یک مکتب فکری در سیاست خارجی هند شد. از آن زمان بود که هند، حرکت به سمت یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع خود و نه صرفاً مبتنی بر آرمان‌هایش را پیش گرفت (Ganguly, 2010).

پیروی هند از سیاست عدم تعهد در دوران جنگ سرد ظاهراً به معنای استقلال تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آن کشور بود. در آن دوران هند تلاش می‌کرد رهبری کشورهای تازه استقلال‌یافته را در عرصه جهانی به عهده بگیرد و بدون توجه به معادلات قدرت میان ابر قدرت‌ها از منافع کشورهای غیرصنعتی و فقیر پاسداری کند؛

۱. درباره نظر نهر و در مورد انباشت تسلیحات ر.ک: (Cohen, 1991).

2. Deputy Prime Minister, Sardar Vallabhbhai Patel

البته عملکرد هند در واقعیت قدری متفاوت بود؛ در عمل گرچه با صدایی رسا به مخالفت با سیاست‌های امپریالیستی امریکا می‌پرداخت ولی وقتی نوبت نقد شوروی می‌شد، قدری با احتیاط عمل می‌کرد، شاید به این دلیل که اتحاد جماهیر شوروی به ظاهر قدری همدلانه‌تر با کشورهای جهان سوم عمل می‌کرد یا شاید سابقه منفی‌ای که هند از استعمارگران انگلوساکسون داشت پیش‌زمینه فکری آن کشور را بیشتر ضد غربی و ضد کاپیتالیستی کرده بود تا ضد شرقی و ضد کمونیستی. در نتیجه هند چندان مایل به نقد شوروی در اشغال چکسلواکی و در دهه‌های پس از آن، اشغال افغانستان نبود. همچنین هند از عضویت کوبا در جنبش عدم تعهد طرفداری کرد، گرچه روشن بود کوبا در عرصه سیاست جهانی آشکارا در بلوک شرق قرار می‌گرفت (Ganguly, 2004)؛ البته این طرفداری هند از بلوک شرق بدون عوض نبود. حق و توی شوروی در شورای امنیت همواره می‌توانست در منازعات بین‌المللی هند با دو همسایهٔ پر دردسرش یعنی چین و پاکستان به کمک هند بیاید.

سیاست‌های اقتصادی نهر و نیز باید در پیش‌زمینه مبارزات ضد استعماری او و هم در شرایط تاریخی دوران نخست‌وزیری او تحلیل شود. بسیار طبیعی بوده که هند تازه استقلال یافته، بیش از هر چیز به نفوذ اقتصادی مجدد دولت‌های استعمارگر حساسیت نشان دهد زیرا اصولاً آغاز تاریخ استعمار در هند با نفوذ و قدرت گرفتن شرکت‌های اقتصادی غربی و از همه مهم‌تر کمپانی انگلیسی هند شرقی^۱ همراه بود. تنها با در نظر گرفتن این نکته است که می‌توان درک کرد چرا نهر و مانند گاندی سیاست خودکفایی اقتصادی را به عنوان مهم‌ترین اصل اقتصادی خود برگزید. از طرف دیگر با اینکه نهر و از نظر خط مشی اقتصادی کمونیست نبود ولی با توجه به جمعیت فقیر هندوستان و پیش‌زمینه فکری مبارزان در آن روزگار و نیز به دلیل نفوذ تفکر سوسیالیسم بریتانیایی، هند گرایش جدی به سوی سوسیالیسم - و تا اندازه‌ای پیروی از مدیریت مرکزی اقتصاد در شوروی پیدا کرد و ترکیب این نگرش‌ها و سیاست‌ها برای هند یک

بروکراسی پیچیده و بازار محدود و بسته را به ارمغان آورد. ملی کردن صنایع و منع واردات و یا وضع تعرفه‌های سنگین برای بسیاری از کالاها و مهم‌تر از همه لزوم دریافت مجوز «راج»^۱ برای هرگونه فعالیت صنعتی و تجاری که در مجموع یک نظام اقتصادی ناکارآ را شکل می‌داد، دستاورد آن سیاست‌ها بود. در هند دوران جنگ سرد، نه تنها یک بنگاه تجاری یا صنعتی برای راه‌اندازی و گسترش خود نیاز به کسب مجوز از دولت داشت بلکه وقتی آن بنگاه یا کارخانه به دلایل اقتصادی ضررده می‌شد و می‌خواست تعطیل شود، برای تعطیلی نیز به مجوز ویژه نیاز داشت و برای امکان ادامه حیات در مدت زمان از تقاضا تا تصویب تعطیلی، از دولت یارانه دریافت می‌کرد. اگر بر فرض، مالک یک کارخانه در شرف ورشکستگی از ترس ضرر بیشتر، منتظر مراحل قانونی نمی‌ماند و متواری می‌شد و برخی تجهیزات کارخانه خود را نیز به صورت غیرقانونی از کارخانه خارج می‌کرد و پنهان می‌نمود، باز دولت موظف بود از محل بودجه عمومی، حقوق کارگران را تأمین کند تا حتی المقدور آن کارخانه، اگرچه به صورت ناقص، به خدمات خود ادامه دهد. برای ما در این زمانه پُر واضح است که چنان سیاست‌های اقتصادی‌ای، چه پیامدهای تلخی را در پی دارد و واقعیت هم جز این نبود، تا آنجا که در عرف اقتصادی آن زمان، از نرخ رشد پایین اقتصاد هند به طعنه به نرخ رشد هند^۲ تعبیر می‌شد.

چهار دهه پس از استقلال

در اواخر دوران جنگ سرد، هنگامی که رهبران هند رشد اقتصادی خود را با کشورهای دیگر آسیایی مانند تایوان، کره جنوبی، سنگاپور، هنگ‌کنگ و مالزی مقایسه می‌کردند متوجه شدند سیاست‌های اقتصادی نهر و نتایج چندان مساعدی در بر نداشته است. کشورهای آسیایی دیگر با آزادسازی اقتصاد و فراهم آوردن امکان سرمایه‌گذاری خارجی توانسته بودند رشد اقتصادی بالایی را به دست آورند ولی هند با سیستم بسته

1. License Raj

2. Hindu Rate of Growth

اقتصادی خود، نتایج مطلوبی را به دست نیاورده بود. این بود که راجیو گاندی به صورت محدود سیاست آزادسازی اقتصاد را پیش گرفت و با کم کردن تعرفه‌های گمرکی تا اندازه‌ای درهای واردات را باز کرد؛ البته این سیاست‌ها طبیعتاً هند را با کسری بودجه و استقراض خارجی مواجه ساخت.

وقتی راجیو گاندی در سال ۱۹۸۹ ترور شد ابتدا دو دولت در هند به قدرت رسیدند که عمرشان کوتاه بود تا آنکه دولت آقای ناراسیم‌ها رائو^۱ در سال ۱۹۹۱ قدرت را به دست گرفت. وضعیت نابسامان اقتصادی و قروض خارجی که این دولت به ارث برده بود، در کنار عواقب اقتصادی جنگ نخست امریکا علیه عراق که هم باعث گران‌تر شدن قیمت نفت و نیز اخراج جمع وسیعی از کارکنان هندی در کشورهای حاشیه خلیج فارس شده بود، همچنین بحران ارزی هند در همان سال، همه دست به دست هم دادند تا دولت آقای رائو و به‌ویژه وزیر اقتصاد وقت آقای مانموهان سینگ^۲ (نخست‌وزیر فعلی هند که یک اقتصاددان دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد است) مجبور به تجدید نظر اساسی در سیاست‌های اقتصادی آن کشور شوند.^۳ تحت این فشارهای شدید، دولت هند با تجدید نظری اساسی در سیاست اقتصادی خود، مسیر اقتصاد باز را پیش گرفت. به رغم مخالفت داخلی بسیار، و در جهت توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، دولت هند عوارض گمرکی را به اندازه قابل ملاحظه‌ای کاهش داد، قوانین و مقررات دست‌وپاگیر حاکم بر صنعت و تجارت را تقلیل داد، یارانه بخش کشاورزی را کم کرد و از همه مهم‌تر اینکه تلاش کرد بدنه دولت را کوچک کند. اتفاقاً این مسیر به‌خوبی جواب داد و رشد اقتصادی هند را به صورت محسوسی افزایش داد (Walter, 2001). طبیعتاً سیاست درهای باز در اقتصاد، در سیاست خارجی نیز تأثیر مهمی بر جای گذاشت و هند به جای اینکه راه نهرو را در انتقاد از کشورهای ثروتمند ادامه

1. Narasimha Rao

2. Manmohan Singh

۳. برای آشنایی بیشتر با ریشه‌های بحران مالی هند در آن زمان و تغییراتی که آن بحران در سیاست‌های هند ایجاد کرد ر.ک: به (Nayar, 2003).

دهد، به جلب نظر و سرمایه‌گذاری آنان پرداخت.

در کنار عامل اقتصادی، تغییرات سیاست جهانی را نیز نباید نادیده گرفت. وقتی پارادایم جنگ سرد پایان پذیرفت و جهان از حالت دوقطبی خارج شد، طبیعی بود که رهبران کشورها به تجدید نظر در سیاست خارجی خود بپردازند. هند که بر اساس ابتکار نهر و پیشگام در نهضت عدم تعهد بود نیز از این قاعده مستثنی نبود و باید جایگاه و موقعیت خود را در نظام نوین جهانی بازتعریف می‌کرد. اصولاً فلسفه عدم تعهد در نظام دو قطبی تعریف شده بود و در جهانی با یک ابرقدرت، کارایی خود را تا حد زیادی از دست داده بود. همچنین هند دیگر از حق وتوی شوروی در شورای امنیت سازمان ملل محروم شده بود و طبعاً در عرصه دیپلماسی در مقابل دو همسایه خود چین و پاکستان که یکی حق وتو داشت و دیگری متحد نزدیک امریکا بود و می‌توانست در صورت لزوم از حق وتوی امریکا استفاده کند، تضعیف شده بود. اینجا بود که منافع اقتصادی هند و سیاست درهای باز اقتصادی، رهبران آن کشور را تشویق کرد تا در سیاست خارجی خود به طور عام و در رابطه با امریکا به طور خاص تجدید نظر کنند. نخستین نشانه گسترش در روابط هند و امریکا افزایش حجم مبادلات اقتصادی دو کشور از ۵/۶۸ میلیارد دلار در سال ۹۰ به ۹/۰۲ میلیارد در سال ۹۵ بود و این شتاب تا جایی ادامه یافت که در سال ۲۰۱۰ حجم مبادلات به ۴۸/۸۷۳ میلیارد دلار رسید.^۱

نشانه دیگر تغییر در نگرش سیاست خارجی هند و تمایل آن به سمت غرب، تجدید نظر اساسی نسبت به رابطه با اسرائیل بود. در راستای مبارزه با استعمار و طرفداری از کشورهای جنوب، در دوران جنگ سرد هند به صورت سنتی روابط خوبی با اسرائیل نداشت؛ البته نباید از نظر دور داشت که اقلیت مسلمان هند نیز در اتخاذ سیاست روابط سرد آن کشور با اسرائیل بی‌تأثیر نبود. در اوایل دهه هفتاد میلادی، هند در طول مبارزه نفتی اعراب با غرب در کنار آنان بود و از تحریم نفتی اوپک بر ضد

1. <http://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5330.html#1990> [accessed 01/08/2011]

غرب استقبال کرده بود، و البته متعاقباً به علت گران شدن نفت از این موضع‌گیری سیاسی متضرر شده بود (Ganguly, 2004). همچنین هند در زمره کشورهای بود که در سال ۱۹۷۵ به اعلامیه شماره ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل بر ضد صهیونیسم، مبنی بر اینکه صهیونیسم نژادپرستی است، رأی مثبت داده بود، ولی همین هند در چرخشی عجیب در اواخر سال ۱۹۹۱ از قطعنامه ۴۶/۸۶ مجمع عمومی در لغو قطعنامه قبلی دفاع کرد. هند همچنین روابط سیاسی و تجاری گسترده‌ای با اسرائیل برقرار کرد و از آن دوران تاکنون به‌ویژه در زمینه واردات سلاح، اسرائیل یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری هند به حساب می‌آید.

به رغم شتاب نزدیکی هند و آمریکا، تنها نکته‌ای که در این بین به صورت جدی مانع ایجاد می‌کرد تمایلات هسته‌ای هند بود. در دهه ۹۰ هند درباره معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای^۱ چندان با سیاست‌های آمریکا هم‌نوا نبود و به عضویت NPT در نیامد. در نهایت در سال ۱۹۹۸ آزمایش هسته‌ای «پوخران دوم»^۲ اوج سردی روابط بین دو کشور بود، گرچه به رغم وضع تحریم‌هایی از جانب آمریکا علیه هند، روابط اقتصادی دو کشور به شهادت آمار موجود، رشد فزاینده خود را حفظ کرد.^۳

تحلیلگران سیاست جهانی معتقدند سفر کلینتون در سال ۲۰۰۰ به جنوب آسیا توانست یخ‌های روابط دو کشور را که بعد از آزمایش هسته‌ای ایجاد شده بود، ذوب کند. در این سفر، کلینتون شش روز در هند توقف داشت و این دو کشور که بزرگ‌ترین دموکراسی‌های دنیا بودند، سرآغاز روابط گرم هند و آمریکا را برای قرن بیست‌ویکم رقم زدند. سفر کلینتون شش ماه بعد با سفر واجپایی نخست‌وزیر وقت هند به واشنگتن پیگیری شد. در آن سفر واجپایی آمریکا را بر اساس مشترکات بسیار این دو دموکراسی، «هم‌پیمان طبیعی» هند نامید.

وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطف دیگری در روابط هند و آمریکا بود. دولت

1. Comprehensive Nuclear-test-ban Treaty

2. Pokhran II

3. <http://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5330.html#1998> [accessed 01/09/2011]

هند بدون وقفه پیشنهاد هرگونه استفاده از پایگاه‌های نظامی آن کشور را برای عملیات ضد تروریستی به امریکا داد. جورج بوش، رئیس‌جمهوری امریکا نیز در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱، دستور لغو تمامی تحریم‌هایی را صادر کرد که در پی آزمایش اتمی پوخران دوم بر ضد هند اعمال می‌شد. در دهه نخست قرن بیست و یکم هند بیش از هر چیز دیگر مایل بود که از امریکا در سه زمینه فناوری استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، فناوری فضایی غیرنظامی، و واردات فناوری‌های برتر استفاده کند. امریکا نیز که در آن دوران دو شعار ترویج دموکراسی و مبارزه با تروریسم را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده بود، به صورت طبیعی باید بیش از پیش به هند نزدیک می‌شد زیرا هند بزرگ‌ترین دموکراسی جهان و خود از قربانیان عملیات وسیع تروریستی بود که گفته می‌شد از جانب بنیادگرایان اسلامی تحت حمایت ارتش پاکستان مدیریت می‌شده است. کالین پاول وزیر خارجه وقت امریکا سیاست خارجی امریکا درباره هند را چنین خلاصه می‌کند: «ارتباط هند و امریکا ریشه در ارزش‌ها و منافع مشترک این دو کشور دموکراتیک دارد که هر دو متعهد به آزادی سیاسی، تسامح، دولت منتخب و جنگ علیه تروریسم هستند»^۱. از سوی دیگر هند که در دوران جنگ سرد سلاح‌های مورد نیاز خود را عمدتاً از شوروی وارد می‌کرد، رفته‌رفته به یک مشتری عمده سلاح از امریکا و اسرائیل تبدیل شد. با توجه به رقابت نظامی هند با چین و پاکستان، فناوری برتر نظامی امریکا به‌ویژه در نیروی دریایی هند و همچنین سیستم دفاع ضد موشکی آن می‌توانست برتری استراتژیک قابل ملاحظه‌ای برای آن کشور در مقابل دو رقیب سنتی خود به ارمغان آورد. در دهه نخست قرن، تحلیلگری منافع مشترک هند و امریکا را به شرح زیر خلاصه می‌کند: «دو کشور منافع اساسی در آسیا از خلیج فارس گرفته تا آسیای شرقی و سرتاسر اقیانوس هند دارند. این منافع مشترک به ذخایر نفتی منطقه، [کنترل روند] انباشت سلاح، نزاع‌های نژادی، بنیادگرایی، تروریسم، تجارت بین‌المللی مواد

1. Us Embassy in India, People, Progress and Partnership: The Transformation of Us-india Relations, September 2004. http://newdelhi.usembassy.gov/ppp_pdf_folder/wwwfpppintro.pdf [accessed 01/08/2011]

مخدر، تضمین آزادی دریاها، امنیت راه‌های دریایی، حل و فصل مسالمت‌آمیز نزاع‌های منطقه‌ای، و توازن قوا، بازمی‌گردد» (Bajpai, 2001).

بدون شک اوج روابط هند و امریکا دیدار سه‌روزه باراک اوباما از هند در دسامبر ۲۰۱۰ بود. اوباما در این سفر به طور کامل دغدغه میزبان خود در مسائل جهانی را درک کرده و تلاش کرد هم در جهت اقتصادی و هم از نظر سیاسی پیام مثبتی به طرف هندی خود بدهد. در آغاز سفرش اوباما خطاب به شورای روابط تجاری هند و امریکا در پاسخ به دغدغه اقتصادی هند به صراحت می‌گوید: «هیچ دلیلی نیست که هند نتواند به نخستین شریک تجاری ما تبدیل شود (از رتبه دوازدهمین که هم‌اکنون داراست)... من کاملاً اطمینان دارم که روابط هند و امریکا یکی از مثال‌زدنی‌ترین شراکت‌های قرن بیست و یکم خواهد بود». این جمله همچنین طعنه‌ای به چین بود که فعلاً پس از کانادا در رتبه دوم فهرست شرکای تجاری امریکا قرار دارد و با دقت دیدار اوباما از رقیب تاریخی خود، هند را زیر نظر داشت. اوباما سپس در سخنرانی خود در سالن مرکزی پارلمان در پاسخ به دغدغه سیاسی هند خطاب به قانون‌گذاران مجلس هند می‌گوید: «در حقیقت، نظام عادلانه و پایدار بین‌المللی که امریکا به دنبال آن است، شامل سازمان ملل متحدی است که کاراً، مؤثر، معتبر و مشروع باشد... من چشم انتظار یک شورای امنیت اصلاح‌شده هستم که شامل هند به عنوان یک عضو دائمی باشد». این سخنان با تشویق و کف‌زدن بسیار حاضران در پارلمان استقبال شد. اوباما حتی از این غافل نبود که مبارزات ضد استعماری هند را نیز به صورتی هوشمندانه ارج گذارد. در همان سفر او می‌گوید: «من اندیشناکم اگر گاندی و پیام [بشردوستانه و ضد نژادپرستی] او که با جهانیان در میان گذاشت نبود، ممکن بود من [سیاهپوست] هرگز نتوانم در برابر شما به عنوان رئیس‌جمهور امریکا بایستم»^۱.

1. <http://www.jeywin.com/blog/2010-barack-obamas-visit-to-india-and-the-messages-it-conveyed/> [accessed 03/08/2011]

تحلیل چرخش سیاست خارجی هند

ریشه‌های تحولات مثبت روابط هند و آمریکا را می‌توان در هفت دلیل خلاصه کرد: (۱) حذف شدن اتحاد جماهیر شوروی، مهم‌ترین مانع روابط بین دو کشور، از عرصه سیاست جهانی زمینه را برای نزدیکی هند و آمریکا مهیا ساخت؛ (۲) سیاست‌های اصلاحات اقتصادی که هند به جدیت از اوایل دهه ۹۰ پی گرفت، آن را به شریک مناسبی برای سرمایه‌گذاران آمریکایی تبدیل کرد؛ (۳) نفوذ فزاینده هندیان مقیم آمریکا توانست نظر سیاست‌مداران آمریکایی را به خود جلب کند؛ (۴) اهمیت فزاینده استراتژیک اقیانوس هند نظر آمریکا را بیش از پیش به سوی هند معطوف کرد؛ (۵) هند در عرصه جهانی به عنوان یک قدرت اقتصادی مهم و یک دموکراسی موفق ظهور کرد؛ (۶) آمریکا هند را گزینه مناسبی یافت تا بتواند چین را که با سرعت سرسام‌آوری در حال رشد بود، کنترل کند؛ و بالاخره بر اساس تحلیل برخی صاحب‌نظران تنها قدرت فرضی که می‌تواند در مقابل آمریکا مشکل جدی ایجاد کند اتحاد چین و روسیه و هند است. اگر هند که از دو کشور دیگر به آمریکا نزدیک‌تر است، به سمت آمریکا گرایش پیدا کند، آن مثلث هرگز شکل نخواهد گرفت (Guihong, 2005).

برخی دیگر از تحلیلگران، چرخش سیاست خارجی هند را به چرخش سیاست‌مداران هند از یک تفکر ایدئالیستی به یک تفکر رئالیستی منتسب می‌دانند. تفکر آرمان‌گرایانه نهرو و تفکر کنونی حاکم بر سیاست خارجی هند که بیشتر بر اساس منافع هند شکل گرفته دو جهان‌بینی سیاسی متفاوت هستند که در دو مقطع تاریخی مورد توجه معماران سیاست خارجی هند قرار گرفته و هر یک طبیعتاً فضای متفاوتی را ترسیم کرده‌اند (Ganguly, 2010).

گرچه همه دلایل هفت‌گانه گفته‌شده زمینه‌ساز بهبود روابط هند و آمریکا بوده‌اند و تغییر نگرش سیاست‌مداران هند از نگاهی آرمان‌گرایانه به نگاهی منعطف به منافع هم‌خالی از حقیقت نیست ولی پرسش اصلی این است که چرا چنین تغییر نگرشی در سیاست‌مداران هند پیش آمده و بدون چنین تغییر نگرشی آنان می‌توانستند راه‌حل‌های

متفاوتی برای هریک از دلایل هفت‌گانه فوق بیابند. اینکه مثلاً چرا پس از حذف شوروی از عرصه سیاست جهانی، هند راه چین یا ایران را پیش نگرفت، به لایه‌های عمیق‌تر فکری حاکم بر جامعه نوین هند باز می‌گردد و اینکه چرا سیاست‌مداران هند در تفکر رئالیستی خود پیروی از امریکا را تأمین‌کننده حقیقی منافع خود می‌بینند و برخلاف پدرانشان به امریکا و نسخه‌هایش اعتماد می‌کنند، نیاز به توضیح بیشتری دارد.

آچین وانیک^۱ تلاش می‌کند پس‌زمینه‌های این فضای فکری را ریشه‌یابی کند. او می‌گوید عاملی که در نقش گرفتن این چرخش سیاسی مهم است نه صرفاً تحولات در سیاست جهانی و رویکردهای اقتصادی و امنیتی، بلکه تغییر نوع نگرش نسل جدید نخبگان هند به مسئله است؛ البته برای تحلیل این چرخش او توضیح‌گذار از ایدئالیسم به رئالیسم را کافی نمی‌داند و می‌گوید اینکه چگونه فضای اجتماعی کنونی حاکم بر هند، نگرش موجود را به عنوان رئالیسم می‌پسندد و سپس در یک نظام دموکراتیک به آن رأی می‌دهد خود نیاز به ژرف‌اندیشی دارد و تحولات سیاسی و اقتصادی نیز به تنهایی نمی‌توانند مسئله را توضیح دهند، زیرا آن عوامل در جوامع مختلف می‌توانند پاسخ‌های متفاوتی دریافت کنند. در عوض او معتقد است ریشه این تغییر نگرش را باید در مجموعه‌ای پیچیده از بسیاری عوامل جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک یافت؛ به عبارت دیگر داستان چرخش سیاسی هند از چرخش ارزشی و نگرشی طبقه متوسط هندوستان که از اواخر دوران جنگ سرد آغاز شده جدا نیست. تنها چنین تغییر نگرشی بوده که توانسته به طور کلی جهان‌بینی مردم یک کشور را تغییر داده و در نهایت به آن نقطه برساند که منافع ملی خود را متفاوت از روایتی ببینند که پدران آنان می‌دیدند (Vanaik, 2008). این نوع استدلال مسبوق به سابقه است. ادوارد سعید نیز در جای دیگر این هژمونی فرهنگ را به زیبایی توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ غالب می‌تواند استانداردهای خود را به عنوان مسائل کاملاً

1. Achin Vanaik

طبیعی و واقعی و علمی^۱ به تمام اعضای جامعه دیکته کند به طوری که نگرش خود را صد درصد رئالیستی بدانند (Said, 1983). بر این اساس، سیاستمداران فعلی هند از این سیطره فرهنگ مصون نیستند و تصمیمات آنان منعکس کننده نوع فرهنگ حاکم بر طبقه متوسط هند است.

ریشه‌های این چرخش فرهنگی را می‌توان در عوامل زیادی جست‌وجو کرد. پاسداری از زبان انگلیسی در دوران پسااستعمار به عنوان زبان علمی و آکادمیک هند بدون شک یکی از مهم‌ترین علل استحکام پیوند فرهنگی آن کشور با غرب است. زبان، بدون شک بستری آماده برای ترویج ادبیات فراهم می‌آورد که خود ارمغان‌آور بسیاری از ارزش‌ها و باورهای فرهنگی است. همچنین جهانی‌شدن ارتباطات، امکان برقراری ارتباطی سهل و آسان را بین جامعه بزرگ هندیان مقیم غرب، با سرزمین مادری‌شان فراهم آورده است. به این ترتیب نسل‌های دوم و سوم هندیان مهاجر که طبیعتاً در فرهنگ غرب نشو و نما کرده‌اند و غربی می‌اندیشند، با توجه به اینکه معمولاً از وضع اقتصادی بهتری نسبت به دیگر هم‌وطنانشان برخوردار هستند، می‌توانند یک الگوی فرهنگی مطرح و پیام‌آوران فرهنگ غرب به درون جامعه هند باشند. از طرف دیگر نظام دموکراتیک هند فضای بازی را برای رسانه‌ها ایجاد می‌کند و غرب همواره نشان داده که در استفاده از چنین فضای بازی بسی استادانه عمل می‌کند و می‌تواند پیام‌های خود را در غالب محصولات فرهنگی برترش در کانال‌های مختلف تلویزیونی و نیز با استفاده از امواج اینترنت و ده‌ها رسانه دیگر به مخاطبان خود انتقال دهد. ناگفته پیداست که غربی‌شدن فضای دموکراتیک و بازی‌مانند هند در جولانگاه رسانه‌ها بسیار ساده‌تر از غلبه بر فضای بسته‌ای مانند چین است و همین تفاوت بوده که در سیاست خارجی متفاوت دو کشور چین و هند به وضوح دیده می‌شود.

حال اینکه آیا این چرخش به سمت غرب در کل با منافع ملی هند همخوان است یا نه و اینکه اعتماد به امریکا و حرکت به سوی الگویی که ارائه می‌دهد، حرکت به

سمت آب است یا سراب، خود در میان اندیشمندان هندی محل بحث است. گروهی از تحلیلگران مانند فیضی^۱ به سیاست‌های امریکا بسیار بدبین هستند و سیاست‌مداران هند را از افتادن به دام آن سیاست‌ها برحذر می‌دارند. او معتقد است که امریکا نقشه استعماری نوینی را طراحی کرده و زیرکانه می‌خواهد کشورهای دیگر را به استثمار بکشد. فیضی می‌گوید کسانی که در این زمینه شک دارند بهتر است نگاهی به «پروژه قرن جدید امریکایی»^۲ بیندازند که توسط جمهوری خواهان تدوین شده یا آنان که گمان می‌کنند حزب دموکرات امریکا با حزب جمهوری خواه تفاوت دارد، بهتر است به «صفحه بزرگ شطرنج»^۳ که توسط برژینسکی دموکرات نوشته شده نگاهی بیندازند و ببینند که سیاست‌مداران امریکایی چگونه در قرن بیست و یکم به فکر گسترش امپراتوری سلطه خود در جهان هستند. او معتقد است اگر امریکاییان تنها چند سال فرصت پیدا کنند کشورهای آسیایی و افریقایی را به سرعت به مستعمرات جدید خود تبدیل خواهند کرد. فیضی همچنین معتقد است این آرزوی سیاست‌مداران هندی که می‌خواهند یک کرسی دائم در شورای امنیت را به خود اختصاص دهند نیز اشتباهی بزرگ است زیرا به عقیده او ساختار فعلی شورای امنیت و اعطای حق وتو به قدرت‌های بزرگ فی‌نفسه غلط و غیر دموکراتیک است. او معتقد است در عوض هند باید تلاش کند مجمع عمومی سازمان ملل را که کاملاً با ساختاری دموکراتیک بر اساس قاعده هر کشور یک رأی، اداره می‌شود، تقویت کند و آن را به قدرت اصلی در سازمان ملل تبدیل کند و در این زمینه همانند دوران نهر و بتواند رهبری کشورهای جنوب را بر عهده بگیرد (Faizi, 2004).

در طرف مقابل سومیت گنگولی^۴ معتقد است کسانی که از ایدئولوژی نهر و طرفداری می‌کنند، هنوز متوجه تغییرات اساسی در عرصه سیاست جهانی نشده‌اند. آنها

-
1. S Faizi
 2. Project for the New American Century
 3. The Grand Chessboard
 4. Sumit Ganguly

هنوز در این گمان هستند که هم‌پیمانی بین چین و روسیه و هند می‌تواند قدرت متحدی در مقابل امریکا ایجاد کند. وی اضافه می‌کند این خیالی خام بیش نیست. هند برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی نیازهای دیگر هم دارد و صرف ایجاد یک هم‌پیمانی با چین و روسیه بر اساس یک شعار توخالی ضد امریکایی، هیچ منفعت واقعی برای هند در بر نخواهد داشت. اکنون این واقعیت تلخ بر سیاست‌مداران هندی آشکار شده که هنوز در عرصه روابط بین‌الملل حرف‌نهایی بر اساس قدرت و زور و نه بر اساس منطق شکل می‌گیرد. آنان همچنین متوجه شده‌اند که با شعارهای زیبا نمی‌توان رشد اقتصادی را تضمین کرد. اکنون وقت آن رسیده که هند با محکم‌تر کردن روابط خود با امریکا و در کنار آن با حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی و دیگر مجامع بین‌المللی، منافع واقعی خود را با رویکردی عمل‌گرایانه دنبال کند. اگرچه امروزه گفت‌وگو در مورد سقوط قریب‌الوقوع امریکا زیاد است ولی آنچه هم‌اکنون واقعیت دارد این است که امریکا بزرگ‌ترین و بانفوذترین قدرت جهانی است و نزدیک شدن به آن و همکاری با آن می‌تواند منافع سرشاری را برای هند به ارمغان آورد (Ganguly, 2010).

برخی تحلیلگران نیز تلاش کرده‌اند بین این دو نگرش به سیاست خارجی آشتی دهند. اُدی باهاسکار^۱ می‌گوید اصولاً سیاست خارجی کنونی هند از مسیری که نهری پس از استقلال برای آن کشور در پیش گرفته بود، منحرف نشده است. هند امروز در پی کسب حداکثری منافع ملی خویش است و هرگونه روابط دوستانه که با قدرت‌های بزرگ از جمله امریکا برقرار می‌کند، به معنای پذیرش سلطه آن قدرت‌ها نیست. در حقیقت سیاست خارجی کنونی هند در مسیر تحقق رؤیای نهری برای تبدیل هند به یک قدرت مؤثر جهانی است. او در این راستا به سخنان نخست‌وزیر سینگ در سال ۲۰۰۵ خطاب به اجلاس سالانه مجتمع فرماندهان استناد می‌کند. دکتر سینگ می‌گوید: «پایان جنگ سرد، همبستگی فزاینده جهانی و طبیعت فرامرزی بسیاری از تهدیدات،

1. Uday Bhaskar

نظریه‌هایی را که هنوز تلاش دارند مسائل جهان را در یک تحلیل استراتژیک دوقطبی ببینند، بی‌اعتبار کرده است. ایالات متحده امریکا هم‌اکنون قدرت برتر در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، فناوری و فرهنگی است، ولی می‌توان انتظار داشت که اتحادیه اروپایی، روسیه، چین، ژاپن و هند موقعیت خود را مستحکم کرده و در عرصه جهانی نقش آفرین باشند. ما باید یک پارادایم جدید همکاری امنیتی برای دنیای چندقطبی طراحی کنیم تا تهدیدهای جهانی، پاسخی جهانی دریافت کنند» (Bhakshar, 2006).

ابرقدرت یا مستعمره؟

چنانکه دیدیم تحلیلگران مختلف، آینده متفاوتی را برای روند سیاست خارجی کنونی هند ترسیم می‌کنند. گروهی آن را در زمره قربانیان استعمار نوین امپریالیسم امریکا در قرن بیست‌ویکم به شمار می‌آورند و گروه دیگری هند را در آستانه رسیدن به اوج و برآوردن آرزوهای رهبران استقلال و یکی از قدرت‌های تعیین‌کننده جهانی می‌دانند. پیش از اینکه صحت یا سقم هریک از نظرات فوق را جویا شویم، باید گفت نفس وجود این مباحثات جنجالی در عرصه سیاسی هند، نویدبخش است. هیچگاه عرصه سیاسی چین و هیچ سیستم بسته سیاسی دیگری شاهد چنین نشاط آکادمیک و نظریه‌پردازی نیست و تصمیمی که حزب حاکم می‌گیرد باید مطابق حرف آخر قلمداد شود و همه موظف به پیروی از آن هستند، ولی همین که می‌بینیم در عرصه فکری هند به حدی آزادی وجود دارد که تحلیلگران بتوانند حرف خود را بیان کنند، نشان از امکان اصلاح هرگونه اشتباهی در بوته عمل و تجربه است؛ بنابراین، اینکه هند یک دموکراسی است، نخستین نقطه امید است. اگر یک دولت در راستای روابط با امریکا زیاده‌روی کند همواره این احتمال را می‌توان داد که عواقب منفی و واقعی این روابط در کوتاه‌مدت یا لااقل در میان‌مدت ورق را برگرداند و معادلات قدرت را به ضرر جناح حاکم رقم زند؛ البته این نکته که غرب از فضای باز رسانه‌ای هند نهایت استفاده را می‌کند صحیح است ولی باید در نظر داشت که گرچه غرب حرف‌های زیبایی برای

گفتن دارد ولی توده‌های مردم معمولاً از پشت صحنه این سخنان زیبا نیز آگاهند و این از ویژگی‌های سخنان ناصحیح است که در عمل همواره خود را نشان می‌دهد. وقوع خیزش‌های مردمی در کشورهای تحت نفوذ کامل غرب، از ایران زمان پهلوی گرفته تا خیزش‌های اسلامی اخیر مصر و تونس، تأییدکننده همین مسئله است که فقط با پیام‌های زیبایی رسانه‌ای نمی‌توان توده‌ها را فریفت.

نکته مثبت دیگر این است که سیاست خارجی هند در دوران پس از جنگ سرد نشان داده که این کشور تسلیم بدون قید و شرط منافع و مطامع امریکا نیست و منافع واقعی هند را حتی اگر در تضاد با منافع اقتصادی آن باشد مد نظر قرار خواهد داد. آزمایش هسته‌ای ۱۹۹۸ مؤید خوبی بر وجود این استقلال سیاسی در هند است. اگر هند به سمت یک مستعمره جدید در حرکت بود و بدون قید و شرط مطیع امریکا شده بود، هیچگاه دست به چنین جسارتی نمی‌زد، ولی تقریباً همه دولت‌های هند فارغ از اینکه متعلق به کدام جناح سیاسی باشند، از هسته‌ای شدن هند پشتیبانی کرده‌اند و در نظر داشته‌اند که آنجا که منافع حیاتی ملی مد نظر است به‌هیچ‌وجه در مقابل امریکا کوتاه نمی‌آیند.

در عرصه اقتصادی باید گفت الگویی که هند در حال حاضر در پیش گرفته، چیزی غیر از انتخابی منطقی بین الگوهای موجود نبوده است. در دنیای کنونی کشوری به عظمت هند نمی‌تواند در دنیای تصورات خود ایده‌پردازی کند. وقتی الگوی سیاست باز اقتصادی در بسیاری از دیگر کشورهای آسیایی به‌خوبی جواب داده، چه دلیلی دارد که هند بخواهد به الگوی پیشین خود وفادار بماند و یا یک الگوی من‌درآوردی را با هزینه بالا به صورت سعی و خطا دنبال کند.

در کنار تمام این نقاط مثبت باید این نکته را در نظر داشت که همان‌طور که گانگولی (۲۰۱۰) اشاره می‌کند هند فقط وقتی می‌تواند به عنوان یک قدرت جهانی مستقل مطرح باشد که در عرصه جهانی یک دکترین مهم محوری داشته باشد. هند در زمان نهر و اگرچه از نظر اقتصادی و نظامی بسیار کوچک‌تر از هند امروزی بود ولی به

خاطر داشتن دکترین و استراتژی مهم و محوری عدم تعهد در سیاست خارجی خود، در عرصه جهانی به مراتب نقش آفرین تر بود. بدون وجود چنان استقلال فکری، هند در نهایت به یک دنباله‌رو امریکا تبدیل خواهد شد و هرگز بوی ابرقدرتی را هم استشمام نخواهد کرد. تنها کشورهایی می‌توانند در عرصه جهانی به عنوان قدرتی مستقل نقش آفرین باشند که یک دکترین محوری مهم و در کنار آن یک استراتژی مستقل و بالاخره در عرصه بین‌الملل هوادارانی قابل توجه در کنار خود داشته باشند.

شاید فقدان همین استراتژی محوری بوده که هند را گاهی به عمل‌گرایی افراطی و منفعت‌گرایی بیش از حد دچار ساخته است. ممکن است روابط بسیار صمیمانه هند با اسرائیل هم‌اکنون به نفع آن کشور باشد ولی با توجه به نقش اقلیت تأثیرگذار مسلمان هند و همچنین با در نظر گرفتن دشمنی اکثر کشورهای منطقه با اسرائیل در بلندمدت، این روابط و به‌ویژه وابستگی به فناوری نظامی اسرائیل، عواقب ناگواری را برای هند در پی خواهد داشت. همین‌طور اینکه هند صرفاً برای خشنودی امریکا به یک کشور مهم در منطقه پشت کند و منافع بلندمدت خود را با رأی مثبت به تحریم ایران در مجامع بین‌المللی نادیده بگیرد، قابل توجیه نیست. در حقیقت مسئله‌ای که روند توسعه کنونی هند را به چالش می‌کشد نه رابطه با امریکا و نه سیاست اقتصادی درهای باز، بلکه فقدان یک استراتژی مرکزی در قلب سیاست خارجی آن کشور است. بدون تردید آن دکترین مرکزی و استراتژی محوری باید مبتنی بر گذشته مبارزاتی درخشان هند و تضمین‌کننده منافع بلندمدت آن کشور باشد. الگوی اصول پنجگانه «پانچشیل»^۱ در روابط بین‌الملل که توسط نهرو پیگیری می‌شد می‌تواند منبع خوبی برای استخراج دکترین جدید هند در روابط بین‌الملل باشد (Mitra, 2006). بدین ترتیب، هند هم نقش محوری خویش را باز خواهد یافت و هم به قدرتی بزرگ تبدیل خواهد شد؛ البته ممکن است این خوشایند امریکا نباشد ولی نباید فراموش کرد همان‌قدر که هند به امریکا نیاز دارد امریکا نیز به هند نیازمند است.

جنبه دیگری که در توسعه هند بسیار مهم است جنبه اقتصادی آن است. جری هریس^۱ با تمرکز بر رویکرد سرمایه‌داری فراملی^۲ نشان می‌دهد چالش اصلی اقتصادهای جهانی شده در حال توسعه همچون چین، هند و برزیل، تعدیل منطق بهره‌کشی سیری‌ناپذیر سرمایه‌داری فراملی است. اگرچه نظام سرمایه‌داری سنتی فقط خود را در چهارچوب یک ملیت خاص تعریف می‌کرد، پس از جهانی شدن ارتباطات و تجارت، نظام سرمایه‌داری فراملی در پی سیطره بر همه منابع موجود در سطح جهان برآمد. آنچه موجب علاقه سرمایه‌داری فراملی به کشورهایی مانند هند می‌شود بیش از هر چیز نیروی کار ارزان آن کشورهاست. از این جهت وقتی دولت‌های این دست کشورها امکان سرمایه‌گذاری خارجی را بیش از پیش فراهم می‌آورند و سعی می‌کنند تا حد ممکن ورود سرمایه‌داری فراملی را به درون مرزهای خود تسهیل کنند، خواسته یا ناخواسته خود با آن هم‌نوا می‌شوند. از آنجا که عامل کشش سرمایه‌داری فراملی نیروی کار ارزان است، سرمایه‌داری فراملی تمام تلاش خود را می‌کند تا برای بیشترین بهره‌کشی از نیروی کار ارزان، دستمزدها را در پایین‌ترین سطح ممکن نگاه دارد تا خود بیشترین سود را ببرد. هریس اضافه می‌کند اگرچه در کشورهایی مانند هند، کارگران پس از باز شدن اقتصاد شرایط بهتری را در بهداشت و آموزش و تأمین حداقل خوراک پیدا کرده‌اند، ولی وقتی نوبت به دستمزدها می‌رسد، شرکت‌های فراملی که نمایندگان سرمایه‌داری فراملی هستند، تمام تلاش خود را به کار می‌برند که دستمزدها در پایین‌ترین حد باقی بماند (Harris, 2005)؛ به همین دلیل است که به‌رغم رشد سرسام‌آور اقتصادی در هند هنوز هند بیشترین انسان‌های زیر خط فقر را در خود جای داده است. در حقیقت رشد اقتصادی در برخی موارد حتی موجب افزایش تعداد افراد زیر خط فقر شده و میزان فقرزدایی را کاهش داده است (Bardhan, 2006). در این زمینه دولت هند باید به طور کامل مراقب باشد که همان‌طور که مردمش یک بار گرفتار استعمار

1. Jerry Harris

2. Transnational Capitalism

سرمایه‌داری سنتی انگلستان شدند، مردم فقیر آن کشور این بار قربانیان نظام سرمایه‌داری نوین نباشند.

نتیجه‌گیری

در دوران پس از جنگ سرد، هند گام‌های مهمی را به سوی توسعه پایدار برداشته و به ادعان همه تحلیلگران، موفقیت‌های مهمی را در این راه کسب کرده است، ولی با این همه در این راه گاهی شعارهای اساسی نهرو و دیگر رهبران مبارزه‌های ضداستعماری هند قربانی شده‌اند و هند از موضع رهبری مبارزه با بی‌عدالتی در عرصه جهانی، به کشوری دنباله‌رو امریکا تبدیل شده است. اگرچه بدون تردید دستاوردهای اقتصادی هند در دو دهه اخیر تحسین‌برانگیز است ولی این را نیز نباید از نظر دور داشت که همه این دستاوردها وقتی ارزشمند است که بتواند آمال اصلی هند و رهبران آن را در تبدیل شدن به یک قدرت تأثیرگذار جهانی برآورده کند، ولی ضعف روند الگوی کنونی توسعه فقدان یک دکترین مرکزی و استراتژی محوری در سیاست خارجی است. همچنین هند باید مراقب منافع نیروی کار ارزان‌قیمت خود باشد و تلاش کند در سازمان تجارت جهانی و دیگر مراکز بین‌المللی بیش از پیش بر حمایت از حقوق کارگران در عرصه بین‌المللی بپردازد و منافع سرمایه‌داری فراملی را محدود و قاعده‌مند کند.

درسی که ایران می‌تواند از تجربه دو دهه گذشته هند بگیرد، این است که ایران نیز باید شرایط نوین اقتصاد جهانی و منافع نظام‌های باز اقتصادی را در نظر بگیرد؛ البته در دو دهه گذشته، ایران همواره در پی عضویت در سازمان تجارت جهانی بوده و در این راه اصلاحات اقتصادی نیز انجام داده است. از جمله این اصلاحات که گام بسیار مهمی به شمار می‌رود، حذف یارانه انرژی در ایران است، ولی متأسفانه دولت هنوز در ایران رو به بزرگ‌تر شدن است و نظام اقتصادی ایران نتوانسته جای شایسته‌ای برای بخش خصوصی در اقتصاد خود باز کند. ایران در مقایسه با هند اگرچه یک استراتژی محوری

را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند و در دهه‌های پیشین نسبت به آن وفادار مانده ولی برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی باید خود را از شر اقتصاد متمرکز نفتی رها کند و از امکاناتی که نظام اقتصادی نوین جهانی در اختیار آن می‌گذارد، بیشتر بهره بگیرد.



منابع و مأخذ

- Alam, A. (ed.) (2008). *India and West Asia in the Era of Globalisation*. New Delhi: New Century Publications.
- Bardhan, P. (2006). "Awakening Giants, Feet of Clay: A Comparative Assessment of the Rise of China and India". *Journal of South Asian Development*. Vol. 1. No. 1. pp. 1-16.
- Bhakshar, U. (2006). "Indian Foreign Policy Orientation in the Twenty-First Century: Continuity and Change". http://www.sueztoosuva.org.au/south_asia/2006/Bhaskar.pdf [accessed 16/11/2011].
- Cohen, S. P. (1991). *The Indian Army: Its Contribution to the Development of a Nation*. New York: Oxford University Press.
- Faizi, S. (2004). "Imperative of Reforming Indian Foreign Policy". *Economic and Political Weekly*. Vol. 39. No. 49. pp. 5216-5218.
- Ganguly, S. (2004). "India's Foreign Policy Grows Up". *World Policy Journal*. Vol. 20. No. 4. Winter 2003-2004. pp. 41-47.
- Ganguly, S. (2010). *Structure and Agency in the Making of India's Foreign Policy*. Singapore: Institute of South Asian Studies, National University of Singapore.
- Guihong, Z. (2005). "US-India Strategic Partnership: Implications for China". *International Studies*. 2005. Vol. 42. p. 277.
- Harris, Jerry (2005). "Emerging Third World powers: China, India and Brazil". *Race & Class*. Vol. 46. No. 7. pp. 7-27.
- Indian Census (2011). <http://www.census.gov/foreign-trade/balance/c5330.html#1990> [accessed 01/08/2011]
- Kanti, B. (2001). "Add Five, E. s to Make a Partnership". *The Washington Quarterly*. Vol. 24.

No. 3. pp. 83-94.

Mitra, S. (2006). "Engaging the World: The Ambiguity of India's Power". in *India's New Dynamics in Foreign Policy*. by S. Mitra and B. Rill (eds). Munich: Hanns Seidel Foundation. pp. 7-34.

Nayar, B. (2003). "Globalization and India's National Autonomy". *Journal of Commonwealth and Comparative Politics*. Vol. 41. pp. 1-34.

Said, E. (1983). *The World. The Text. The Critic*. Cambridge: Massashwdeets: Harvard University Press.

US Embassy in India (2004). People, Progress and Partnership: the Transformation of US-India Relations. September 2004.

http://newdelhi.usembassy.gov/ppp_pdf_folder/wwwfppintro.pdf [accessed 01/08/2011].

Vanaik, Achin (2008) "Post cold war Indian foreign policy". http://www.india-seminar.com/2008/581/581_achin_vanaik.htm [accessed 16/11/2011]

Walter, A. (2001). "Recent Trends in Indian Foreign Policy". *Asian Survey*. Vol. XLI. No. 5. September-October 2001. pp. 765-776.